

سخنی با جوانان در آستانه سال تحصیلی جدید

دانشگاه‌ها درصد کمی از آنان را پس از کنکور ورودی می‌پذیرد. جوانانی که با دلی سرشار از شوق و امید پا به دانشگاه نهاده‌اند از همان روزهای نخست سایه مأموران امنیتی، حراست، دفتر فرهنگی و بسیج که نیرویی سرکوبگر و نظامی است را احساس می‌کنند و امید به آزادی در محیط تحصیلی به یأس مبدل می‌شود.

دانشگاه‌ها که باید محیطی مستقل باشند و صاحبان اندیشه‌های گوناگون در آن به گفتگو نشینند و دانشجویان روش‌اندیشیدن را بیاموزند، خود سمت و سویی خلاف کثرت‌گرایی و تحمل برخورد اندیشه‌ها در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ با همه فشارهایی که برای تقسیم بندی جنسیتی به دانشگاه‌ها وارد آمد تا مانع حضور زنان و دختران شود، امسال هم ۶۴٪ پذیرفته شدگان آزمون سراسری را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. دختران ایران بر اساس قابلیت‌هایی که لازمه یک جامعه پویاست دوشادوش پسران برای کسب حقوق اجتماعی و انسانی به دانشگاه‌ها آمده‌اند. جوانان ما به دور از تقسیم بندی‌های جنسیتی با هماهنگی و آگاهی راه پیشرفت و ترقی را علیرغم تمام مشکلات طی خواهند کرد. جوانان ما با عشق به انسانیت برای رسیدن به آزادی و دمکراسی، آزاد اندیشانه پیشرو ملت ایران برای استقرار حاکمیت ملی به منظور سعادت ملت ایران خواهند بود.

هر چند گسترش وسیع وسایل ارتباط جمعی اقدام آنها را محدود می‌کند ولی روش‌های سلطه‌گرانه حاکم بر مراکز آموزشی به ویژه مدارس برای پرورش افرادی با شخصیت سلطه‌پذیر همچنان ادامه دارد. و بر جوانان ایران است که جستجوگرانه آنچه را که متناسب با جهان امروز نیست دریابند. یک سونگری ایدئولوژیک در اهداف آموزشی راه را بر تفکرات پویای نسل جوان می‌بندد و شکوفایی استعدادها کم رنگ می‌شود.

وزارت آموزش و پرورش در سوادآموزی هم ناموفق است و نتوانسته است همه کودکان واجب‌التعلیم را حتی با کمک بخش خصوصی (مدارس معروف به غیر انتفاعی) آموزش دهد. می‌گویند رقمی بین ۳/۵ تا ۴ میلیون نفر از تحصیل محرومند هر چند آمار دقیقی تاکنون انتشار نیافته است اما نگاهی به کوچه‌ها و خیابانهای شهرهای بزرگ ایران از افزایش سریع کودکان خیابانی حکایت می‌کند. سازمان بهزیستی گزارش داد که در دو سال اخیر تعداد این کودکان به دو برابر افزایش یافته و به عدد (۴۰۰۰۰۰) نفر رسیده است که این گواهی بر عدم موفقیت وزارت آموزش و پرورش است. آنان که باید کودکی و نوجوانی را در مدرسه‌ها بگذرانند سرگردان کوچه و خیابان بوده و توسط عوامل فساد مورد سوء استفاده قرار گرفته و به کارهای خلاف کشیده می‌شوند.

جوانانی که نتوانسته‌اند دوره دبیرستان را با موفقیت بگذرانند به مرحله ورود به دانشگاه می‌رسند ظرفیت

هنگامیکه کثرت‌گرایی در هجوم یک‌سونگران امکان حیات نمی‌یابد، آن می‌شود که بر سرزمین ما می‌گذرد، صاحبان قدرت در ایران نه گوش شنوایی برای شنیدن نظریات دگراندیشان دارند و نه خردمندانه به مشکلات درون مرزی و برون مرزی می‌پردازند. از ابتدای انحصار قدرت و بیرون کردن همه غیر خودیها از صحنه سیاست ایران هر آنچه خواسته‌اند بدون ملاحظه نظریات دیگر لجاجتانه انجام داده‌اند و نتایج آن روزگار سخت و پریشانی است که ملت ما می‌گذرانند.

چون در ایران اجازه برخورد عقاید و آرا داده نمی‌شود و آزادیهای سیاسی مردم پایمال انحصار طلبان شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر نادیده گرفته شده بی تفاوتی و در انتظار سرنوشت بودن و این فکر که آذنه مقدر است ما را در آن اختیاری نیست نسل جوان ما را به بی‌انگیزگی در زندگی کشانده است.

در حالیکه سال تحصیلی جدیدی آغاز شده است و میلیونها دانش آموز، دانشجو، معلم و استاد دگر باره پای به محیط‌های آموزشی می‌گذارند، مسئولین آموزشی و پرورشی و آموزش عالی در پی ایجاد مراکز آرام هستند تا آنچه را می‌خواهند القا کنند. آنچه آنها می‌خواهند به نوجوانان و جوانان ما تزریق کنند اندیشه‌های برآمده از برنامه‌های ارتجاعی است که فاصله‌های پژوهشی و علمی ایرانیان را با ملت‌های پیشرفته جهان روز به روز افزایش خواهد داد.

افتخار به دانشگاه سنگر تسخیر نا پذیر آزادی

اعدام کودکان، لکه ننگی بزرگ بر دامن عدالت بشر

از تاریخ انقلاب اسلامی یک سوم قرن گذشت ولی خبرهای اعدام مجرمین (؟)، عادی، سیاسی و دگراندیش همچنان وجدانهای حساس انسانها را عذاب می‌دهد، تذکرات ملایم و خیرخواهانه صاحب نظران مبتنی بر تغییر رفتار خشن نیز نه تنها در هیئت حاکمه تأثیری نمی‌کند بلکه بیرحمی بیشتر و تسری مجازات به همان گروه‌ها و فعالیت‌های جدید را هم سبب می‌گردد! کسی نمی‌داند مناظر زنده تیر بارانها، رقصیدن نوجوانان بر بالای دارها و سنگسار کردنها که حاصل شعار (حفظ قدرت در لوای ترسانیدن مردم) و یاد آور سرکوبهای ماههای اول انقلاب می‌باشند کی خاتمه یافته و کم اثر بودن این سیاست در تقلیل جرایم مورد پذیرش هیئت حاکمه قرار خواهد گرفت؟! پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست اما سالهاست جامعه‌شناسان و حقوقدانان فریادکشان تایید می‌کنند که نفس اعدام و افزایش میزان مجازات‌ها به عنوان یکی از ضوابط حفظ سلامت محیط زندگی انسان، تعدد و تکرار جرایم را ریشه‌کن نمی‌کند، شاید در مواردی اعدام با تحریک احساسات دوستان و نزدیکان اعدام شده توسل به انتقام جویی و قهرمان بازی را تشدید هم بنماید و مشکلات جامعه را بیشتر سازد. در این مقاله‌ی کوتاه صحبت از آن نیست که قانون و قاضی عدالت گستر و تشریفات اعتماد بر انگیز برای آنکه ناظر بیطرف را به حقانیت حکم دیوان قضا قانع نماید، وجود دارد. یا خیر، یا در عصر روابط سریع تبادل اطلاعات جهانی، قوانین فعلی ما تا چه حد نیاز به بازنگری و اصلاح دارند یا بررسی این مسئله که چرا برای اصلاح قوانین مهم از مفاد منشور حقوق بشر «قبول و تصویب شده دولت ایران از سالهای دور» بهره نمی‌جویم؟

سؤال مهم در این مقاله این است: چرا فلسفه متفاوت نگریستن به مجازات کودکان و بزرگسالان را به عمد یا به سهوتا این حد دور از منطوق و انصاف تفسیر میکنیم؟ مگر غیر از این است که معتقدیم عقل و اراده و تصمیم نوجوانان در حین ارتکاب جنحه و جنایت که

گاهی در جریان بازیهای کودکانه روی می‌دهد کافی برای احراز قصد مجرمانه او نبوده است. یعنی جوان مجرم قابل آموزش و تربیت است و به صرف انجام یک خطا ولو بسیار بزرگ نباید از حق زندگی محروم گردد. کودکان بزهکار معمولاً از موهبت داشتن خانواده سالم و با محبت و کسب خلق و خوی شایسته محروم بوده‌اند و چه بسا خانواده، فشار فقر و عدم دسترسی کودک به امکانات تحصیلی، در بروز موجبات بزه بیش از خود جوان مؤثر هستند لذا باید به جای عجله جهت فرستادن کودک به بالای دار با استفاده از تربیت پذیری انسان محیط پرورش و کارآموزی و استعدادیابی مناسب را برای آنان فراهم کنیم و اگر تنها راه کشتن را درست نمی‌دانیم در انتظار به بار نشستن تربیت و معجزه آن باشیم. کودک پس از یادگیری نحوه رفتار در جامعه و آشنا شدن با حرفه ای مفید و متناسب با استعداد خود، مسلماً با شخصیت و خلیقات دیگری به سوی زندگی شرافتمندانه باز خواهد گشت... تاریخ بشر بسیار به یاد دارد که از میان مجرمان صغیر و کبیر افرادی در اثر تربیت ضمن تنبیه از ارتکاب جرم در سنین نوجوانی به هنرمندانی مشهور و ماندگار در اذهان عمومی بدل گشته‌اند.

بباید از صدور احکام اعدام و علاقه به بریدن نفس انسانها به هر عنوان صرف نظر کنید. غرض از عدم اجرای حکم اعدام در مورد نوجوان تارسیدن به سن قانونی، قطعاً این نیست که خطاکار را چند سال در زندان بدون تربیت نگهدارند تا به محض رسیدن به سن مسئولیت قانونی «که خوب چاق شده است!» او را از بین ببرند بلکه هدف این است که از کودک بزهکار و شرور در سایه تربیت، انسان دیگری بسازند پس ملاک قضاوت، تاریخ ارتکاب بزه و سن متهم است و چنانچه اشد مجازات‌ها در مورد کودکان قابل اعمال باشد در واقع نگهداری بی‌خاصیت کودک در زندان، عملی لغو و بی‌معنی تلقی خواهد شد. و مایه تأسف بسیار است که مدام شاهد پاره گشتن رشته حیات نوجوانان و انسانهای قابل تربیت باشیم و دم بر نیاوریم.

شاید این همه تبلیغات بذل و

بخشش برای انتخاب مجدد باشد

مارکس به معترضین نظریه ارزش اضافی خود گفته بود آنقدر قانون عرضه و تقاضا را تکرار مکرر می‌کنید که طوطیان افریقا هم آن را تکرار می‌کنند. قانون عرضه و تقاضا می‌گوید عرضه و تقاضا هر دو تابع قیمت اند: اگر قیمت کالا بی‌مثلا گوجه فرنگی، سیب زمینی یا هر چیز دیگری افزایش پیدا کند، عرضه آن زیاد و تقاضای آن کم می‌شود و بر عکس اگر قیمت آنها پایین بیاید تقاضا افزایش و عرضه تقلیل پیدا می‌کند. این قانون برای پول هم صادق است: اگر نرخ بهره پول بالا برود، تقاضای پول برای سرمایه گذاری کاهش و عرضه پول افزایش می‌یابد. بانکهای مرکزی اروپا و امریکا و به تبع آن بانکهای مرکزی کشورهای دیگر نیز که اقتصاد جامعه را دچار تورم یا زیر فشار تورم احساس کنند تصمیم می‌گیرند که نرخ بهره را بالا ببرند تا فشار تقاضای پول را کم کنند این قاعده همه جایی را دولت ایران معکوس عمل می‌کند و علیرغم قانون پولی و بانکی کشور و عقل سلیم با تورم ۲۰ درصدی و بیشتر نرخ بهره یا اجاره پول و به قول خودشان سود بانکی را از ۱۲ درصد به ۱۰ درصد تنزل و به بانکها دستور می‌دهد که با اولویت دادن به تسهیلات زود بازده اشتغال به وجود آورند در حالیکه مقامات بالای بانک مرکزی فریاد می‌زنند «شکاف منابع و مصارف بانکها از ۴۰۰ هزار میلیارد گذشته است! اضافه برداشت بانکها به بیش از صد هزار میلیارد ریال رسیده است، مانده سپرده‌های بانکی در پایان سال گذشته هزار و سیصد میلیارد ریال و مانده تسهیلات بانکی از هزار و هشتصد و هفتاد هزار میلیارد ریال هم گذشته است، تازه آقای وزیرکار و امور اجتماعی دولت که طرفدار پر و پاقرص بنگاههای زود بازده است از وجود صف تقاضای ششصد هزار میلیاردی تسهیلات برای طرح‌های زود بازده خبر می‌دهد و دولت هم برای افزایش سرمایه بانکها از محل ذخیره ارزی کشور تقاضای برداشت

مصدق، نماد آزاد منشی

از استعدادهای اساسی اندیشه انسان تولید نماد است - اندیشه نماد می‌سازد تا از درون آن جلوه کند هر نماد دریایی از معانی است و منطق و راه زندگی را نشان می‌دهد. به همان نسبتی که اندیشه انسانی اوج می‌گیرد و مفاهیم بالا تری را درک می‌کند، بر وسعت دریای معانی مندرج در نماد افزوده می‌شود - اگر نمادها نبودند، انسانها نمی‌توانستند علم و آموخته‌های خود را به دیگران و نسل‌های بعد منتقل کنند و خرد، درهم بافته‌ای از یافته‌های نسل‌ها، این چنین پر بار و پر تاب، تمام زندگی نوع انسان را در بر گیرد. نمادها نه فقط در مورد مفاهیم و فرآیندها کاربرد دارند و به شکل کلمه ای خود را ظاهر می‌سازند بلکه برای بسیاری از جریان‌های پیچیده اجتماعی که تحلیل آنها توان بسیار می‌خواهد، رهبری و نامی و نمادی ساخته و پرداخته می‌شود. این جریان‌ها می‌توانند در شرایط دیگری باز تولید شوند و راه زندگی و نظام حکومتی را نشان می‌دهند.

ما در ایران، برای استبداد نمادی داریم که معتقدان به آن و کسانی که جامعه ما را نابالغ - ناتوان برای مدیریت بر خود می‌دانند به آن افتخار می‌کنند (می‌دانید؟ مملکت ما یک رضاشاه می‌خواهد) و چون گفتگو به درازا بکشد ناچار این باور خود را بیان می‌دارند که مردم ما چکمه و شلاق می‌خواهند (راندگی آنها را ببینید!) این یک نوع نماد است و در آن یک دریا اعتقاد اجتماعی و روش کار نهفته است که نمی‌تواند جز با این شعار کوتاه به دیگران منتقل و در ذهن مردم پایدار بماند - این استبداد توان باز تولید دارد. رضاشاه خود با شعار نادر شاه دوران که به وسیله طرفدارانش به خصوص تیمورتاش عنوان می‌شد جای خود را باز کرد. (مملکت ما یک نادر شاه می‌خواهد!) میرزای بزرگ وزیر اعظم آغامحمد خان قاجار هم می‌گفت (او، نادر دوم است).

انواع دیگر جریانهای اجتماعی کوشیده‌اند و می‌کوشند نماد دیگری از نوع دیگر بیروانند گاه این رهبران جامعه به همراه خود ساختنی به وجود می‌آورند تا کار آنان را تسهیل کنند که وظیفه خاص و زمان محدودی دارد مانند رضاشاه که حزب ایران نوین را به راه انداخت و خود آنرا منحل کرد و یا مصدق که جبهه ملی و بالاخره محمدرضا شاه که در آغاز به یاد پدر - حزب ایران نوین را بنیاد نهاد و خود آنرا منحل ساخت و ساخت مخصوص خود یعنی رستاخیز را برقرار کرد و روزهای آخر دستور انحلال آن را داد - (این ساختها، جز ساختها و احزابی است که رهبران از درون آن بیرون می‌آیند مانند بلشویک روسیه و حزب نازی آلمان

و یا احزاب پر دوام جوامع آزادمنش)

از آنجا که چهره نماد باید کامل باشد - تداوم این ساخت‌های موقتی و موردی، چهره او را ناتمام و فرصت خدشه دار کردن آن را فراهم می‌سازد و یا از شمول آن می‌کاهد و نه می‌تواند و نه باید تداوم داشته باشد.

عجیب نیست که طرفداران رضا پهلوی زیر عناوین مختلف فعالیت می‌کنند مگر زیر عنوان رستاخیز و ایران نوین و برای آنکه چهره آزادبخواهی بخود بدهند نهضت ملی شدن نفت را دور می‌زنند و مدعی مشروطه خواهی می‌شوند.

نهضت مشروطیت، کوشش برای ایجاد یک جامعه آزادمنش بود که بر نیاز به عدالت قضایی و ایجاد دادگستری بنیان گرفت - در آن نهضت، بسیاری بودند که شناخت لازم برای برپایی یک جامعه آزادمنش را داشتند - اما کافی نبودند و دانش جمعی و مشترک برای برپایی جامعه آزادمنش به عمق و گسترش لازم نرسیده بود.

مشکل دیگر این بود که نیروی انتظامی خارجی به بهانه نبود امنیت برای اتباع خود کشور ما را اشغال کرده و چون برنامه ای، برای تجزیه کشور و بسیار فزون تر از آنکه در قرارداد ۱۹۰۷ پاریس آمده بود، داشتند ناامنی فراوان به وجود آوردند - در هر منطقه گردنکشی پرچم نافرمانی برافراشت که هزینه و اسلحه او را روس و انگلیس تامین می‌کردند - با خروج نیروهای خارجی دمل گردنکشی و آشوب‌ها فروکش کرد و آشوبگران بی حامی شدند و همزمان کودتا شد و رضاشاه بر اریکه قدرت نشست و نظم به حساب او گذاشته شد و نهضت آزادیخواهی شکست خورد و در این آشفته بازار با اینکه سخن بسیار رفته است مشخص نشد مشکل از کجا بوده و فراقتنی رواج گرفت و معاندین این آشوب فکری را دامن زدند.

مشروطیت گرچه دانش اجتماعی را فراگیر کرد - دادگستری مطلوبی شکل گرفت و آموزش و پرورش روبه گسترش نهاد اما بزرگترین مشکل این بود که نمادی برای مشروطیت تراشیده و پرداخته نشد - این جریان مشکل بتوان باز تولید شود.

اعتقاد مردم به آزادی به نوعی دیگر از قوه به فعل پیوست - این بار با تکیه بر ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با نفوذ خارجی بدون بیگانه ستیزی و کینه ورزی، سخن آزادی و آزادمنشی در شکل نهضتی پا گرفت که در جریان آن و برخلاف مشروطیت، همه انواع متضاد ارتجاع داخلی و استعمار خارجی و با همه تضاد منافی که داشتند ناچار تمام استعداد خود را به صحنه آوردند و نقاب از چهره‌های

منافق برداشته شد و دوست و دشمن مشخص گردید و این حاصل تولید نمادی بود برای آزاد منشی و مصدق به عنوان نماد آزاد منشی سر بر آورد.

نیازی نیست که نماد در واقع امر، انسانی بدون خطا باشد - انسان بدون خطا قهرمان است و بدیخت ملتی که قهرمان بخواهد - و اما جامعه معتقد به یک راه و روش نماد آنرا می‌تراشد و پیرایش و آرایش می‌کند و به آن جنبه مطلق می‌دهد و مخالفین یک جریان اجتماعی به وارونه می‌کوشند خطاهای انسانی داشته یا نداشته فرد، اینک نماد شده را برجسته کنند.

تولید نمادی برای جریان آزادمنشی موجب شد همه انواع ارتجاع داخلی و استعمار خارجی با همه تضاد منافی که داشتند ناچار تمام استعداد خود را بر مبارزه به او به صحنه بیاورند و بسیاری که منافقانه از درون و پشت به او خنجر می‌زدند، حتی سالها پس از سقوط مصدق برای لکه دار کردن این نماد - نقاب از چهره برداشتند.

مبارزه با آزادمنشی و نماد آن از طرف همه گروه‌های استبداد طلب سرسختانه پیگیری می‌شود. اما هدف مصدق است و می‌کوشند ذره - ذره بر چهره او خطاها و اشتباهاتی را بیاورند - نباشد که کشور رضاشاه دیگر و یا فلان و بهمان می‌خواهد رنگ ببازد و به کشور مصدق می‌خواهد تبدیل گردد.

این برای همه واپس گرایان سخن مرگ و زندگی است. جالب آنکه، بسیاری از دشمنان آزادی خود را در لفافه جریان مصدق خواهی می‌پوشانند و در شکل حمایت از مصدق و به نام جبهه ملی، آب به آسیاب دشمن ریخته در صدمه زدن به اعتبار او همکاری می‌کنند خوب بود اما کمی لجباز بود - خوب بود اما کمی احساساتی بود - به نوعی شکست ۲۸ مرداد را به گردن او می‌اندازند و گاه داستانهایی را که دیگران برای مخدوش کردن چهره نمادین مصدق ساخته و پرداخته‌اند و می‌خواهند او را بازنده‌ای نشان دهند واگو می‌کنند جالب آنکه جهان به آزادیخواهان در حکومت‌های توتالیتر روسیه و آلمان برای درهم شکستن چهره استالین و هیتلر و ترویج مبانی دموکراسی کمک کرد. متأسفانه در مورد ایران - قدرت‌های بزرگ جهانی در کار بازسازی چهره استبداد و کمک به واپس گرایان برای ترویج خشونت و نفرت هستند و قدرت مالی و دانش تبلیغاتی و ابزارهای ارتباط جمعی خود را به طور کامل در اختیار آنان قرار داده‌اند و می‌رود که آینده تاریکی را برای ما رقم بزنند.

پیرامون لایحه به اصطلاح "حمایت از خانواده"

شاید این همه تبلیغات بذل و بخشش برای انتخاب مجدد باشد

۱۰ میلیارد دلار می‌کند»

نمی‌دانیم با افزایش ۴۰ درصدی حجم نقدینگی و تورم لجام گسیخته در کشور، دولت آقای احمدی نژاد با اعلام جراحی بزرگ اقتصادی در کشور می‌خواهد ما را به کجا بکشاند و با این همه ولخرجی‌ها و پخش نقدینگی و رجز خوانیها و بیهوده گویی‌های اینجنا و آنجا چه بلایی می‌خواهند بر سر این ملت ستمدیده بیاورند. نظام پولی و بانکی مورد عمل در جهان، میراث اندیشه بشری است این دانش ذره ذره طی زمان بدینجا رسیده است، همه جای دنیا وقتی که تورم اوج می‌گیرد یا نزدیک است اوج بگیرد نرخ بهره یا به قول آقایان «سود بانکی» را افزایش می‌دهند تا از التهاب تورم جلوگیری شود. در بحران سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ که در آمریکا و اروپا نزدیک به ۳۰ میلیون نفر بیکار در جستجوی کار و نان بودند و مرتب قیمت‌ها پایین می‌آمدند و شرکتهای بزرگ یکی پس از دیگری ورشکسته می‌شدند کینز دولت‌ها را دعوت به اعمال سیاست اقتصادی پول ارزان کرد تا سرمایه گذاران به امید سود بیشتر سرمایه گذاری کنند و اشتغال به وجود آورند. در اروپا و آمریکا که همه اقتصاد دانان بزرگ عالم را از بیش از دو بیست سال پیش در خاک خود پرورانده است مگر عقل و دانش ندارند که ندانند تورم بیست درصدی را نمی‌شود با پایین آوردن نرخ بهره مهار کرد؟ مگر خدا همه دانش عالم را قباله همکاران دولت نهم کرده است که می‌خواهد با جراحی انگشت پا، جراحی قلب و مغز و اعصاب کنند؟ شاید این همه هیاهو و تبلیغات بذل و بخشش برای انتخاب مجدد باشد.

به طوریکه همگان استحضار دارند، قوه قضاییه جمهوری اسلامی مبادرت به تدوین و تسلیم پیش نویس لایحه ای در ۵۰ ماده موسوم به «حمایت از خانواده» به دولت نهم نمود.

از سوی دیگر دولت آقای احمدی نژاد، ضمن اعمال دخالت مورد نظر خود با افزودن سه ماده خانمان برانداز به شماره‌های (۲۳-۲۴ و ۲۵) این لایحه را در تاریخ ۸۷/۵/۱ برای تصویب به مجلس هشتم فرستاد. باکمال تأسف لایحه کذایی شامل مواد الحاقی دولت با کمترین میزان پژوهش، آینده نگری و اعتراض لازم (حتی از سوی اکثریت قریب به اتفاق اعضای به اصطلاح فراکسیون زنان مجلس هشتم!) عینا در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هشتم به تصویب مقدماتی رسید، ولی خوشبختانه به دنبال افشای کم و کیف ماهیت ارتجاعی لایحه، موضوع به سرعت در سطح وسیعی از افکار عمومی به خصوص در برخورد با امواج جنبش روشنفکری و نو اندیشی زنان تحول خواه ایران با مخالفت شدید و اعتراضات قابل توجه نخبگان و نفرت و انزجار عمومی رو بر رو گردید.

آنگاه با وجود تمهیدات موزیانه اکثریت به اصطلاح اصولگرایان، کار عقب نشینی مجلس اصولگرا به جایی رسید که رییس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس علیرغم توجیحات مضحک و بی پایه سخنگوی دولت حذف مواد سه گانه موصوف از لایحه را رسماً اعلام نمود.

متعاقباً جناب سخنگو در حالی که گویا فرصت کافی برای مطالعه منابع معتبر دینی و قوانین مدنی موجود که تا کنون همچنان نافذ و جاری است پیدا نمی‌کنند، باکمال نسنجیدگی در موضع دفاع از دخالت سوء دولت از لغو مواد الصافی اظهار تأسف و ناراضی نموده و در ادامه تلاش مذبحانه از جایگزینی دلخواه آقایان، برای مواد محذوف (به مصداق استخوان لای زخم و تشدید بحران مبتلا به) سخن به میان آوردند ...

در تحلیل نهایی انگار که صاحبان اراده‌ای در حاکمیت نمی‌خواهند که این قضیه شوم ختم شود، زیرا بزعم امثال ایشان: ... حکایت هم‌نان باقی است.

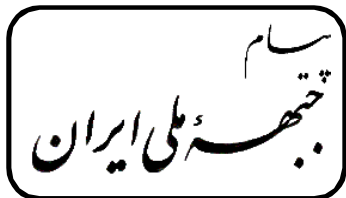
اما زنان هوشمند و مبارز ما یعنی نیمی از بیکره ملت بزرگ ایران، به دنبال کسب توفیقات گام به گام در زمینه تأمین بخشی از حقوق فراموش شده و پایمال گشته خود، از جمله حق برابری دیه زنان با مردان و تساوی دیات اقلیت‌های مذهبی، ارث بری زنان از اموال غیر منقول همسران خود ... نیک دریافته‌اند که برای رفع تبعیضات گوناگون و ستم‌های مضاعف همواره باید متحد و مقاوم باشند و روی خواسته‌های تاریخی و قانونی خود ایستادگی کنند، زیرا بدون شک ... کاین هنوز از نتایج سحر است.

اینک نظر به اینکه مواد الحاقی دولت محور در لایحه مذکور به اندازه کافی توسط حقوق‌دانان، وکلا، جامعه شناسان، جرم شناسان، صاحب نظران از طیف‌های مختلف، احزاب ملی، مذهبی و دموکراسی خواه، محافل اصلاح طلب و به خصوص فعالین جنبش مدنی زنان ایران مورد مذاقه، نقد و نظر و تجزیه و تحلیل موشکافانه قرار گرفته مضافا فقها و مجتهدان عالیقدری ... با صدور فتاوی و انتقاد صریح از فعل و انفعالات و تبعات پیرایه‌های بالقوه و بالفعل مواد الحاقی دولت اظهار نظر کرده‌اند لذا از تجزیه و تحلیل ابعاد حقوقی، فرهنگی مواد ۲۳، ۲۴ و ۲۵ شامل (تعدد زوجات بدون اخذ رضایت همسر، عدم ثبت ازدواج‌های موقت یا صیغه در شناسنامه، اخذ مالیات از مهر، تأدیه مهر بالا استطاعه ... خودداری می‌گردد و اجمالاً به منظور روشن شدن اذهان عمومی سازمان زنان جبهه ملی ایران اعتراض عمیق خود را نسبت به مواد زائد الحاقی به دلیل مغایرت بارز با منشور حقوق بشر اعلام می‌نماید و به اطلاع همگان می‌رساند، که تصویب یا اجرای مواد سه گانه تحقیقا و عملا به فروپاشی کامل خانواده در ایران منجر و نه فقط به حل مسایل و معضلات موجود در زمینه روابط زناشویی و نگهداری فرزندان ... کوچکترین کمکی نخواهد کرد بلکه مشکلات و مصایب و بحران‌های اخلاقی موجود جامعه را به مراتب تشدید خواهد نمود.

به مسئولین نظام جمهوری اسلامی توصیه می‌گردد:

از تاریخ بیطرف درس و عبرت بگیرید، از احیا حرمسرای قرون وسطایی به شیوه خلفای اموی و عباسی و سلاطین هوسران چشم بپوشید.

به ندهای آرام مسالمت آمیز ملت مظلوم ایران گوش فرا دهید پیش از آنکه ندها و جنبشها به طوفانی بنیان کن تبدیل گردند، تجاوزات و تهاجم به آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی و شئون و حیثیات ملی ایرانیان را متوقف سازید. در راه رفع تبعیضات و ستم‌های مضاعف جنسیتی، قومیتی، طبقاتی و مذهبی ... صادقانه گام بردارید و از درگاه پروردگار متعال و پیشگاه ملت شریف ایران از بابت طرح اینگونه لوايح پوزش بخواهید.



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

بایاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com